



فروزانفر را باید در کنار تقی‌زاده و قزوینی، از جمله ادبا و محققانی به شمار آورد که اصول نقد کهن را با شیوه‌های انتقادی جدید درآمیختند و راه را برای دستیابی به نقدی استوار و بسامان هموار کردند. البته فروزانفر، برخلاف آن دو تن دیگر، نه در فرنگ بسر برده بود و نه هیچ زبان فرنگی می‌دانست تا مستقیماً از سرچشمه ادبیات و نقد ادبی فرنگ بهره‌گیرد و باز، برخلاف تقی‌زاده و قزوینی، فروزانفر با هیچ یک از محققان و مستشرقان فرنگ همکار و همنشین نبود تا از نزدیک با شیوه کار آنان آشنا شود. ظاهراً نیکلسن تنها مستشرق فرنگ است که فروزانفر با او دوستی و مکاتبه داشته و از کار بزرگ او، یعنی تصحیح مثنوی مولوی، فراوان تمجید کرده و در رثای وی نیز قطعه‌ای سروده است.^۱ بجز این، دیگر نمی‌توان نشانه‌ای یافت که مؤید آشنایی فروزانفر به ادبیات فرنگ یا اخلاص‌ورزی او نسبت به برخی نویسندگان و پژوهندگان آن دیار باشد. لیکن این نکته روشن است که وی، به هر حال، متوجه اهمیت ادبیات فرنگ و خواستار آشنایی و ارتباط ایرانیان با آن بود.

فروزانفر، در سخنرانی خود به مناسبت تأسیس دانشکده ادبیات تبریز، اظهار داشت که «جان نو» دادن به «ادبیات فارسی» از طریق «ارتباط با ادبیات اروپایی» ممکن است و تأکید کرد که بهره‌مندی از ادبیات فرنگ، برخلاف رأی برخی کسان - نظیر کسروی - منافاتی با «وطن پرستی» ندارد:

در همین حین که دانشکده ادبیات تبریز آثار قدیم را حفظ می‌کند باید پیشرفت هم بکنند ادبیات فارسی را جان نو بدهد و آن بوسیله ارتباط با ادبیات اروپایی ممکن و میسر است. [البته این عمل با وطن پرستی منافاتی ندارد وطن پرستی را با جنون

تعصب نباید اشتباه کرد. وطن پرست کسی است که وطن را سزاوار پرستش بنماید و کسی وطن را سزاوار پرستش می‌نماید که وطن را ترقی بدهد و اگر بخواهیم ادبیات وطن ما ترقی کند باید اصولی را که در ادبیات جهان هست در آن بکار ببریم. وقتی که این اصول را به دانشجویان آموختیم آنها باید با چشمی گذشته را ببینند و با چشمی آینده را بنگرند و ادبیات فارسی فقط با این شرط قابل بقاست [۱۳۳۷].^۲

این سخنان نشان می‌دهد که فروزانفر ادبیات فرنگ را آیینۀ ادبیات آینده ایران می‌دید و از دانشجویان می‌خواست که با حفظ سنتها و «آثار قدیم» ابزارها و شیوه‌های نورانی از ادبیات فرنگ وام‌گیرند و با بهره‌گیری از آنها «بقا»ی ادبیات فارسی را تضمین کنند. خود او در پژوهشهای انتقادیش همین راه را در پیش گرفته بود، البته نه بر اثر آشنایی مستقیم با ادبیات فرنگ، بلکه به واسطه دانشمندانی چون تقی‌زاده و قزوینی، که فروزانفر، به گفته خود، از «تحقیقات» آنان «استفاده بسیار» کرده بود.^۳

شیوه نقد و تحقیق

«قدیم‌ترین اطلاع از زندگانی خیام» یکی از بهترین مقالات فروزانفر در زمینه پژوهشهای ادبی تاریخی است. او در این مقاله ثابت می‌کند که کهن‌ترین مأخذی که از خیام ذکری در آن رفته، رساله کوچکی است از جلاله زمخسری. اما اهمیت این مقاله تنها بسته به موضوع بکر و منحصر به فرد آن نیست. بل بیشتر از آن جهت است که فروزانفر در آن روش تحقیق خویش را گام به گام، از مرحله آغازین تا رسیدن به مقصود، توضیح داده است. وی در آغاز این مقاله، که نخست به صورت خطابه برای جمعی از دانشجویان ایراد شده است. منظور خود را از تهیه آن این گونه ابراز می‌کند:

البته در این خطابه مقدمه بیش از نتیجه است. ولی منظور ما نشان دادن راه و روش تحقیق و

کنجکاوای صحیح علمی است و بیان این نکته است که چون در شرح حال علمای ما مجهولات زیاد است کشف هر نکته‌ای اگر هم بظاهر کوچک باشد حائز اهمیت و ذی‌قیمت است [۱۳۳۷].^۴

در همین مقاله است که فروزانفر از شیوه قدما انتقاد می‌کند و آرای انتقادی آنان را «مبهم»، «ضعیف»، مبتنی بر «ذوق» و به دور از «اصول و قواعد مرتب» می‌داند:

انتقادات در کتب عربی و فارسی مبهم است. فن انتقاد ضعیف است و تدوین نشده. شاید علمائی که در انتقاد دست قوی داشتند در ایران بودند ولی این انتقادات بسته به ذوق ناقد بوده است و غالباً این علما اصول مرتب و مدون نداشتند. نمونه‌های این انتقادات که در کتب جاحظ(از متقدمین) و در کتاب المعجم شمس قیس(از علمای قرن هفتم)[آمده] غالباً بر روی ترکیب کلمات و صنایع بدیعی از قبیل استعاره و جناس و غیره دور می‌زند در صورتی که شعر تنها ترکیب کلام و صنایع بدیعی نیست و شاعری عالم وسیعی دارد.^۵

علاوه بر این، پیشینیان، به نظر فروزانفر، فقط به ظاهر کلام توجه داشتند و «مقاصد معنوی» آن را در نظر نمی‌آوردند و در نقد و سنجش سخن، اعم از شعر و نثر، به ارزیابی ترکیب صوری آن بسنده می‌کردند:

چون میزانی که پیشینیان برای نقد شعر و نثر و تمییز سره از ناسره بدست داشته‌اند بیشتر بر فصاحت و تناسب الفاظ و نه هدفهای بلند انسانی و طرح مقاصد معنوی و قیمت حقیقی سخن دور می‌زند بدین جهت سخن را هرگاه در کسوت عبارت و قوالب مخصوص جلوه می‌کرد. عالی و فصیح و بلیغ می‌شمردند و بدانچه خلاف آن می‌نمود به نظر انکار می‌نگریستند یا دست کم توجهی نداشتند [۱۳۴۰].^۶

روش نقد و تحقیق فروزانفر، برخلاف

پیشینه روش تحقیق و روش تحقیق و

آرای انتقادی فروزانفر

«تذکره‌نویسان قدیم» که اغلب «مقلد و ظاهرین» بودند، مبتنی بر «عقل سلیم و فکر صحیح و برهان متین» بود.^۷ او برای تحقیق در زندگی و احوال شاعران و نویسندگان قدیم، اقوال تذکره‌نویسان را، با توجه به شواهد و مدارک تاریخی، با یکدیگر مقایسه می‌کرد و به راهبری «عقل»، صحیح را از سقیم باز می‌شناخت و همه را با قرائنی که از مطاوی آثار خود شاعران و نویسندگان به دست می‌آورد تطبیق می‌کرد و رأیی استوار ابراز می‌داشت. در باب سنجش اشعار و آثار پیشینیان نیز فروزانفر، به جای اتکا بر «ذوق» که محل اختلاف است، به دنبال «معیاری علمی» بود. البته این معیار چیزی جز علم بلاغت نبود، اما نه بدان گونه که پیشینیان در نظر داشتند. به عقیده فروزانفر، «بلاغت زبان فارسی» هنوز مدون نشده بود و او خود «برای استخراج قواعد این فن» نزدیک هفت سال در «کتب بلغا» تتبع و «بسیاری از قواعد آن را استخراج و تقریر کرده»، اما متأسفانه «جرات و فرصت تألیف» نیافته بود.^۸

اهمیت فراوانی که فروزانفر برای اقامه دلیل و

برهان عقلی در نقد و پژوهش ادبی قائل بود، در ستایش بلند او از محمد قزوینی، به عنوان پیشوای طریقه جدید تحقیق در ایران انعکاس یافته است:

بر هیچ یک از خوانندگان کتب، خاصه ارباب تحقیق که به هر چه بیند معتقد نمی‌گردند و هر چه بشنوند باور نمی‌کنند و بی‌گواهی برهان و شهادت دلیل هیچ گفته یا نوشته را مسلم نمی‌دارند قدر و قیمت تحقیقات تحریر فاضل پیشرو ارباب تحقیق آقای میرزاحمدخان قزوینی پوشیده نیست زیرا موقعی که بحث و جستجوی تاریخی شروع نشده و مردم این ملک هر نوشته را مخصوصاً اگر به طبع هم رسیده بود ثابت و حجت می‌شمردند و روایات گذشتگان را هر چند مخالف واقع و نصوص عقل بود مانند اصول مسلم برهانی می‌پنداشتند این فاضل گرانا می‌دری از تحقیق بر روی آنان گشود و نوخاستگان علم و معرفت را به تتبع و به مقابله اقوال متقدمان با یکدیگر و بدست آوردن حقیقت از روی دلیلهای واضح مانوس



محمد دهقانی

کرد و او را بدین جهت برگردن دانشمندان و خواستاران حقیقت مننی عظیم و سپاسی بزرگ است [۱۳۰۹].^۴

با این حال، به انتقاد از حواشی قزوینی بر چهار مقاله پرداخت تا «نوآموزان خام‌اندیش» عبرت گیرند و بدانند که «هر گاه فاضلی با آن همه دقت و پختگی فکر، از سهو و غفلت مبرا نباشد حال دیگران چگونه خواهد بود».^{۱۰} لیکن عباس اقبال این انتقادات را بیجا یافت و طی مقاله‌ای آنها را پاسخ گفت؛ فروزانفر در مقابل «حمله‌های سخت» و «قلم صاعقه کردار و آتشبار» او فروتنانه «سرمسالمت» پیش آورد و در جواب اقبال نوشت که نه برای کسب شهرت، بلکه به «شکرانه استفاده» از «کتب فضلا» انتقاد از ایشان را لازم می‌داند: باید دید که انتقاد ناسپاسی و کافر نعمتی است یا آنکه شکرانه استفاده ما از کتب فضلا است که به رفع نواقص آن همت بندیم و در حد ادب انتقاد کنیم [۱]. بنده تصور می‌کنم دوست کسی است که در صدد اصلاح برآید و انتقاد اصلاح عیب و رفع نقص است [۱۳۱۰].^{۱۱}

ادبیات قدیم

تردید نیست که فروزانفر شیفته ادبیات کهن فارسی و مخصوصاً آثار عرفانی آن بود. برخلاف کسانی چون تقی‌زاده که فرهنگ و تمدن غرب در نگاه آنان جلوه و جلالی فریبنده داشت، فروزانفر «دنیای غرب» را غرق در مادیات می‌دید و خوش‌بینانه بر آن بود که «روزی بشر از این خواب گران بر خواهد خاست» و آن گاه به ارزش شعر فارسی و نیروی معنوی آن پی خواهد برد؛ فروزانفر در این باره چنان سخن می‌گفت که گویی روی آوردن به شعر کهن فارسی را آخرین راه چاره برای پاسداری از حرمت و حقوق بشر می‌دانست:

امروز دنیای غرب در مادیات مستغرق است و جز اتم و سیب‌زمینی و نفت، مبحث مهمی در دنیا نیست. مسائل معنوی را که حقیقت تمدن است احتیاجات مورد توجه قرار نمی‌دهد. ولی روزی بشر

از این خواب‌گران برخوردار خاست و روی به ادبیات خواهد آورد. این دنیای کهن از این تحولات بسیار دیده و مذاهب مادی مکرر بر سایر عقاید غالب شده است ولی سرانجام حقیقت آنچه را که مقتضی بوده به مردم نشان داده است. روزی که بشر از تجاوز به حقوق هم‌آزرده شود قیمت حافظ و سعدی و مولوی و شعرای دیگر فارسی‌زبان بر مردم روشنتر خواهد شد [۱۳۲۷].^{۱۲}

توجه فراوان او به ادبیات عرفانی موجب شد که بیشترین نیروی خود را برای تحقیق در احوال و آثار دو تن از بزرگترین نمایندگان عرفان ایران، یعنی مولوی و عطار، صرف کند. به گفته خودش، کنجکاو در این باره را از روزگار کودکی آغاز کرده بود که مثنوی در خانواده او خوانده می‌شد و وی می‌خواست بداند که «ملاکیست و مثنوی چیست». اما علت اصلی توجه فروزانفر به زندگانی و احوال مولانا مسئله‌ای بود که به تاریخ ادبیات مربوط می‌شد:

سبب اصلی و باعث حقیقی در توجه این ضعیف به تحقیق تاریخ زندگانی و مطالعه احوال مولانا جلال‌الدین آن بود که در تابستان سال ۱۳۰۸ یکی از خداوندان معرفت فرمود که من درباره ملاقات مولانا با شیخ سعدی، به کتب تذکره و منابع تاریخی راجع به زندگانی این دو بزرگ بنگرم و چگونگی آنرا پژوهش کنم [۱۳۱۵].^{۱۳}

لیکن بزودی دریافت که اغلب نکات زندگی مولوی مبهم مانده است؛ و چون کار «تدریس تاریخ ادبیات فارسی در دانش‌سرای عالی» به او واگذار شد، مجال بیشتری یافت تا به تحقیق درباره زندگی و احوال مولوی بپردازد. و بدین ترتیب او نخستین تحقیق مفصل و عالمانه را در این باره فراهم آورد و در سال ۱۳۱۵ منتشر کرد.^{۱۴} این کتاب در کنار سخن و سخنوران که تقریباً همزمان با آن نوشته و در فاصله سالهای ۱۳۰۸-۱۳۱۲ منتشر شد،^{۱۵} از جمله بهترین پژوهشهای انتقادی و ادبی است که تا پیش از شهریور

بیست در ایران پدید آمده است.

تحقیقات گسترده فروزانفر در تاریخ ادبیات ایران که پایه و مایه آنها اغلب آثار منظوم ادبیات فارسی بود، چندان فرصت و شاید علاقه‌ای برای او باقی نمی‌گذاشت که به بحث درباره نثر فارسی هم بپردازد. این قدر معلوم است که او الگوی سالم نثر فارسی را همان نوشته‌های ساده قرن چهارم و پنجم می‌دانست که هنوز صنایع و تکلفات شاعرانه و ادیبانه در آن راه نیافته بود. وی در ضمن درسهای خود در دارالمعلمین (دانش‌سرای عالی) اشاره می‌کند که شعر و نثر هر یک ویژگیهای خود را دارند و آنچه در شعر «مایه حسن» است در نثر پسندیده نیست، و به ویژه از «متأخرین» انتقاد می‌کند که «اسالیب نظم و نثر را به هم آمیخته و کتابها و نامه‌های نامقبول پرداخته‌اند» [۱۳۰۹].^{۱۶} مقصود او از «متأخرین» نویسندگان قرنهای یازدهم و دوازدهم بود که از شیوه مصنوع و متکلف پیروی می‌کردند: مقلدان این روش تا یک قرن پیش تقریباً

وجود داشتند و کم و بیش از مفردات مهجور و اشعار و امثال عربی که در اثبات مطلوب با براهین عقلی همدوش می‌رفت و تنها یک شعر یا مثل ممکن بود هر گونه ادعائی را به مرحله یقین یا نزدیک به یقین رساند اقتباس می‌کردند و مفرط‌ترین آنان در استعمال لغت عربی میرزا مهدی‌خان منشی نادر است که الحق والانصاف در آوردن لغتهای وحشی و غریب دست کاهنان سجج‌گوی جاهلیت را هم از پشت بسته است [۱۳۱۱]. فضل‌الله قزوینی در تاریخ معجم و عبدالله بن فضل‌الله معروف بوصاف در تاریخ تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار مشهور به تاریخ و صاف به جهت رعایت صنائع لغاتی آورده‌اند که هرگز در استعمال پارسی‌زبانان متداول نبوده و عربان هم در عهدهای اخیر کمتر نوشته و گفته‌اند [۱۳۱۱]. و در تاریخی که موضوع آن داستان شهریاران ایران است و به مناسبت داستان باید به روش استادان پیشین از الفاظ اجنبی چشم پوشید

الفاظ عربی که با لهجه لطیف فارسی‌زبانان به هیچ وجه سازگار نیست آورده‌اند [۱۳۱۳].^{۱۷}

ادبیات جدید

فروزانفر درباره ادبیات جدید، یعنی ادبیاتی که پس از انقلاب مشروطه پدید آمده، تقریباً سکوت کرده است. اما این سکوت او ناشی از مخالفتش با شعر و نثر جدید نیست، بلکه او اصلاً در وادی دیگری سیر می‌کرد و پرداختن به ادبیات کهن وی را از توجه به ادبیات جدید باز می‌داشت. با این حال، برخی اشارات او نشان می‌دهد که به مسئله تجدد ادبی اهمیت می‌داد و خوب می‌دانست که ادبیات ایران برای پابرجا ماندن ناگزیر باید راههای جدیدی را بیوپد. یکی از این راهها توجه به فولکلور یا ادبیات عامیانه بود که فروزانفر دانشجویان ادبیات را به گردآوری آن سفارش می‌کرد و در این باره بیگمان به کوششهای محققان اروپا نیز نظر داشت:

[...] می‌شود از لهجه‌ها و ترانه‌ها و رسوم و آداب محلی رساله‌هایی نوشت. با شیوع رادیو و روزنامه و انتشار کتب این ذخایر طبیعی که در دهات و شهرها است اندک اندک مواجه با شکست می‌شود ما باید اینگونه آثار ذوقی و هنری را بوسیله نشر رسالات و کتب حفظ کنیم مثلاً اگر بناست موسیقی ملی ایران تدوین شود راهش جمع‌آوری از بین مردم است (قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود) مسائل علمی را باید روی هم جمع کنند تا بنائی وسیع در عالم ادبیات برافراشته شود. اینست که محققین اروپا و دانشمندان آنها برای تحقیق در لهجه‌های محلی کوشش می‌کنند. وقتی از اروپا و آمریکا برای تحقیق در لهجه‌های محلی به ایران می‌آیند آیا برای جوانان ایرانی بد نیست که خود این کار را انجام ندهند؟ [۱۳۲۷].^{۱۸} جالب توجه است که فروزانفر به «نمایشنامه» نویسی هم اهمیت می‌دهد و به دانشکده‌های ادبیات توصیه می‌کند که این فن را به دانشجویان بیاموزند:

مجموعه مقالات
سبب سخن
تحقیق مولانا
رساله اثر
شهریاران
تحقیق مولانا
رساله اثر

اگر دانشکده ادبیات بخواهد به ادبیات فارسی خدمت کند باید آن را زنده و غنی سازد مثلاً محصلین را در تهیه نمایشنامه که بی نهایت مورد احتیاج مملکت است هدایت کند. امروز نوشتن نمایشنامه بدست کسانی است که نه صلاحیت علمی دارند و نه صلاحیت اخلاقی، و غالب نمایشهائی که می دهند به اخلاق عمومی مضر و اگر ندهند بهتر است [۱۳۲۷].^{۱۹}

البته نمی توان حدس زد او چه تصویری از نمایشنامه داشته که «غالب» نمایشنامه های آن دوران را برای «اخلاق عمومی» مضر می دیده است؛ اما همین که می پندارد دانشکده های ادبیات با آن سبک و سیاق قدمايي، می توانند به دانشجویان نمایشنامه نویسی بیاموزند، نشان از ساده نگری او در این باره دارد. اشتباه فروزانفر این است که دانشکده های ادبیات را مراکز بالقوه خلاقیت ادبی محسوب می کند و گمان می کند همه محصولات ادبی باید از این دانشکده ها صادر شود. غافل از این که نه نظام کنونی تعلیم و تربیت در دانشکده های ادبیات ما توانایی چنین کاری را دارد و نه اصولاً موظف به این کار است. مهمترین وظیفه دانشکده های ادبیات تربیت عده ای است که توانایی لازم علمی را برای نظارت بر خلاقیت های ادبی، از هر دست که باشد، داشته باشند و بتوانند این همه را به درستی نقد و ارزیابی کنند؛ لیکن متأسفانه دانشکده های ادبیات امروز نه خواست فروزانفر را جامه عمل می پوشانند و نه به آنچه وظیفه اصلی آنهاست می پردازند.

خط


در دورهای که بحث درباره تغییر یا اصلاح خط فارسی فزونی می یافت و مثلاً تقی زاده بر آن بود که خط باید به لاتین بدل شود، فروزانفر هیچ اشکالی در خط فارسی نمی دید و ضعف نویسندگان را در املاي فارسی ناشی از شیوه غلطی می دانست که در مدارس برای آموزش املا به کار گرفته می شد:

یکی از مشکلاتی که در دبستانها و دبیرستانها بدان بر می خوریم و پیوسته در آن مناظره و بحث می رود املاء و طرز نوشتن کلمات است که [...] آن را بعضی [ناشی از] بدی خط می دانند و به عقیده یک دسته تنها نسبت آن بی دانشی نویسنده و عدم اطلاع اوست. [...] به گمان بنده یکی از علل عمده اینگونه اشتباهات طرز تدریس املاء و عقیده برخی از ما باشد که پندارند هر گاه از نوادر لغت و مفردات غریب [...] عبارتی چند مرتب ساخته بر محصلین املا کنند خدمتی به زبان فارسی کرده و نویسندگان را از ارتکاب غلط رهائی بخشیده و قوه ادبی محصلین را بیشتر کرده اند - این اشتباه است [۱۳۱۳].^{۲۰}

پانویسها:

- ۱ - نک: مجموعه مقالات، ص ۲۳۳-۲۳۷.
- ۲ - همان، ص ۲۷۹.
- ۳ - سخن و سخنوران، ص ۱۰.
- ۴ - مجموعه مقالات، ص ۲۶۷-۲۶۸.
- ۵ - همان، ص ۲۴۵.
- ۶ - شرح احوال عطار، ص یک.
- ۷ - نک: سخن و سخنوران، ص ۱۰-۱۱.
- ۸ - نک: همان، ص ۱۱-۱۲.
- ۹ - مجموعه مقالات، ص ۸.
- ۱۰ - همان، ص ۹.
- ۱۱ - همان، ص ۲۳-۲۵.
- ۱۲ - همان، ص ۲۷۳.
- ۱۳ - رساله در تحقیق احوال مولانا، ص ت-ث.
- ۱۴ - نک: همان جا.
- ۱۵ - خلاصه ای از تقریرات فروزانفر در درس تاریخ ادبیات(در سال تحصیلی ۱۳۰۸-۱۳۰۹) نیز در همان سالها منتشر شده که ظاهراً سخن و سخنوران شکل کاملتر و بسامان تر آن است.
- ۱۶ - تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۴-۲۵.
- ۱۷ - مجموعه مقالات، ص ۴۳-۴۵.
- ۱۸ - همان، ص ۲۷۸-۲۷۹.
- ۱۹ - همان، ص ۲۷۹-۲۸۰.
- ۲۰ - همان، ص ۴۱-۴۲.

حافظ پژوهی



فحفا
پژوهی رشت سوم

تأسیس و انتشار: دفتر سوم

مدیریت: دکتر سید علی حسینی

تألیف: دکتر سید علی حسینی

ویراستاری: دکتر سید علی حسینی

طراحی: دکتر سید علی حسینی

چاپ: دفتر سوم

مکان: تهران

تعداد صفحات: ۲۹

سال انتشار: ۱۳۹۹

آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

وبسایت: www.fahfah.com

تأسیس و انتشار: دفتر سوم

مدیریت: دکتر سید علی حسینی

تألیف: دکتر سید علی حسینی

ویراستاری: دکتر سید علی حسینی

طراحی: دکتر سید علی حسینی

چاپ: دفتر سوم

مکان: تهران

تعداد صفحات: ۲۹

سال انتشار: ۱۳۹۹

آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

وبسایت: www.fahfah.com

حافظ پژوهی، دفتر سوم

به کوشش: جلیل سازگار نژاد

ناشر: مرکز حافظ شناسی، چاپ اول، ۷۹

دفتر سوم حافظ پژوهی حاوی مقاله هایی است که به مناسبت کنگره یادروز حافظ در شیراز گردآمده است. «عشق حافظ / جلیل سازگار نژاد» عنوان نخستین مقاله کتاب حاضر است که نویسنده آن تصریح می کند: «رستگاری یا زوال روحی انسان به درجه دوری یا نزدیکی او از عشق تفریر می شود، به دیگر سخن آن کس رستگار است که عاشق است و هم از این روست که در جدالی گریزناپذیر باز زهد و ظاهرگرایی، پای در رکاب عشق می نهد و...»

اصفوردادیه در مقاله ای با عنوان «نگاهی به خودستایی ها و دیگرستایی های حافظ» مدح و مفاخره های حافظ را بررسی نموده و در پی آن به تحلیل بیت «بیر ما گفت خطا بر قلم صنع ترفقت» می پردازد. «حافظ، شعر و شاعری و معاشرت» مقاله ای است از منصور رستگار فسایی که در آن جامعه پراشوب عصر حافظ و تأثیر آن بر اشعار حافظ بررسی می گردد.

شعری مولوی

مجموعه مقالات

تصحیح و مقدمه: سید علی حسینی

مجموعه مقالات